

گفتار

سازهای ابداعی جایگزین سازهای سنتی نخواهند شد



محمدرضا درویشی

■ موضوع سازهای ابداعی در بسیاری از کشورهای جهان رایج است و به نظرم این مساله با سازسازی که در ایران مرسوم است و به سازندگانی اطلاق می‌شود که سازها را از روی الگوهای قدیمی به قصد فروش می‌سازند، کاملا متفاوت است که البته بیشتر سازندگان ساز در ایران از این گروه هستند. گروه دیگری وجود دارند که دلبستگی خاص یا نیاز مالی به ساختن سازهایی که با یک الگوی مرتب به صورت تکراری و به قصد فروش ساخته می‌شوند، ندارند. شجریان حدود ۵۰ سال پیش ساختن سنتور را آغاز کرده است. کار اول او از ساختن سنتور شروع شد و در ادامه حدودا ۳۰ سال پیش به ابداعات سازهای جدید پرداخت. درواقع این کار دو، سه سال اخیر نیست چرا که در این مدت کوتاه به هیچ‌وجه کسی نمی‌تواند به این ابداعات جدید دست بزند. آن دسته از سازندگان ساز که براساس الگوهای قدیمی و به قصد فروش، ساز می‌سازند به شجریان این انتقاد را دارند که چرا وارد حوزه کاری‌شان شده است، در حالی که کار شجریان اصلا در حوزه آنها نیست. او ساز نمی‌سازد یا ابداع نمی‌کند برای فروش، بلکه فنون خاص خود را در بسیاری از هنرها همانند خوشنویسی، سازسازی و... دارد و همانند برخی هنرمندان تنها خواننده نیست، شجریان مثل استاد قنبری‌مهر هیچ وقت ساز را مطابق الگوهای قدیمی‌نیساخت بلکه همانندایشان به رفیع عیوب پرداخت. ساخت سازها از روی الگوهای قدیمی به قصد فروش و نیز ساخت، ابداع و رفیع عیوب سازها از جمله حوزه‌های سازسازی است. ناگفته‌نماند سازهای ایرانی و ابداعی هر کدام جای خودشان را دارند و نباید وارد جایگاه‌های یکدیگر شوند، البته ما تصور می‌کنیم که این سازها باید جایگزین سازهای سنتی باشند و این مساله نه نیاز است و نه عملی. به عقیده من اصلا نیاز نیست که سازهای ابداعی جایگزین سازهای سنتی شوند چرا که هر کدام حوزه‌های مختلفی دارند. سازهای ابداعی در دست نوازندگان و سازندگان معتبر معنا پیدا می‌کنند،هم‌اکنون این سازها توسط یک سازنده معتبر ساخته شده‌اند و باید برای طی شدن کامل کار توسط نوازندگان خیلی معتبر و نه معمولی نواخته شوند که البته این اتفاق تا حدی رخ داده ولی کامل نیست. نوازندگان معتبر در موسیقی ایرانی باید سازهای ابداعی شجریان به‌خصوص سازهای آرشه‌ای را بنوازند و به دنیا عرضه کنند. جاقفانن و پذیرش یک ساز در فرهنگ موسیقایی حاصل دو موضوع است؛ معتبر بودن سازنده و نوازندای که می‌خواهد این ساز را به جامعه معرفی کند. طی سال‌های اخیر در ایران سازهای خوبی ساخته شده ولی چون در دست نوازندگان معتبر نواخته نشده‌اند، فراموش شده‌اند و جامعه ایران آنها را نشناخته است. من با نظر و فکر شجریان مبنی بر اینکه این سازها امکانی را ایجاد می‌کنند که صداهای جدیدی را در موسیقی ایرانی داشته باشیم، موافقم چرا که هر چه قدر امکانات صوتی در موسیقی ایران در کنار محتوا قرار رود به حیثیت موسیقی ایران کمک بیشتری می‌کند و پاسخ درست از مشکلات گروه‌نوازی در سازهای ایرانی وجود صفحه پوستی است چرا که پوست در شرایط مختلف آبیو هوایی نوسان صدایی دارد. در بیشتر سازهایی که شجریان نیز ساخته‌اند این صفحه پوستی دیده می‌شود که البته با نحوه ساختمان آنها را طوری پیش‌بینی کرده‌اند که پایداری، توک بیشتری داشته باشند یا اینکه اینها خود نمونه تستی است و با اجرا در ارکسترها به تدریج ایراداتشان برطرف می‌شود. شجریان سال گذشته از من خواست یک موسیقی برای کوارتت‌سازهای آرشه‌ای وی بسته به اختیار خودم با کلام یا بی‌کلام بسازم. با پیشنهاد او قرار شد تعداد بیشتری ساز ساخته شود تا بتوان موسیقی مناسبی برای یک ترکیب‌سازی نوشت.

شهنواز

ساز سازی مجوز نمی‌خواهد



رضا ژاله

سازنده سازهای ابداعی

■ من شاهد نمایشگاه پرلر و موفق‌ی بودم. می‌دانم که روی تک‌تک این سازها، سال‌ها کار شده است. البته هر اختراع و ابداعی کامل نیست و به مرور کامل می‌شود؛ با این حال می‌توانم بگویم سازهای به نمایش گذاشته شده در نمایشگاه سازهای استاد شجریان، عالی بود. وقتی می‌گویم نوآوری، در درجه نخست باید به این فکر کنیم که به چه چیز نوآوری می‌گویند. از نظر من هر چیزی که نخستین بار با خواص، عناصر، لحن و صدای منحصر به فرد آرایه شود، در ردیف ابداع و نوآوری به‌شمار می‌آید. درست مثل ساز استاد شجریان که تمام این موارد را رعایت کرده و توانسته به بهترین شکل آرایه شود. تصور می‌کنم هرسازی که برای نخستین بار ساخته و در معرض نمایش قرار می‌گیرد از نمی‌توان به سرعت مورد قضاوت قرار داد. هر پدیده یا فرآیند هنری بی‌تردید مستلزم گذشت زمان است تا بتواند در لایه‌های اجتماعی، کارکردهای خود را نشان دهد. ساز شجریان نیز به همین ترتیب است. هیچ اشکالی هم ندارد اگر ایشان این سازها را در دو، سه کنسرت امتحان کنند تا نواقص کار دست‌شان بیاید یا حتی ساز میان مردم جا بیفتد.

گفت‌وگو با محمدرضا شجریان هنرمندی که آواز ایرانی را به بالاترین سطح خود رسانده، سختی‌های خاص خود را دارد. از گرفتن وقت برای گفت‌وگوی حضوری و اختصاصی گرفته تا انجام مصاحبه. در طول گفت‌وگو باید همه حواست را جمع کنی. وقتی سوال‌ها را می‌پرسی «چشمائی که همواره سخن می‌گویند» به‌دقت نگاهت می‌کند. امکان ندارد سوال را دو بار بپرسی یا به جملاتی دیگر تکرار کنی. همان لحظه نخست، منظورت را می‌فهمد و گاه میان پرسش شروع به پاسخ‌دادن می‌کند و پاسخ درست همان چیزی است که منظور مصاحبه‌کننده است. این گفت‌وگو فرای روز گشایش نمایشگاه سازهای ابداعی محمدرضا شجریان در خانه هنرمندان صورت گرفت. در روز گشایش نمایشگاه، محمدرضا شجریان با اشتیاق تمام سازهایش را به مردم معرفی کرد. چندین و چند بار و برای هر علاقه‌مندی سازها را توضیح داد. نمایشگاه تمام شد و شجریان در یکی از اتاق‌های خانه هنرمندان میزبان خبرنگاران شد. وقتی خبرنگاران از او درخواست گفت‌ووی اختصاصی می‌کردند، با وسواسی که همواره در هنر و رفتار اجتماعی‌اش دارد، قرار گفت‌وگو را نهایی می‌کرد. او در جزئی‌ترین رفتارهای اجتماعی‌اش نیز دقت می‌کند. چند روز پیش سایت دل‌آواز که این روزها در فعالیت خبری خود افزوده و فعال تر شده متن تکذیب یک گفت‌وگو با محمدرضا شجریان را در یک نشریه ورزشی منتشر کرد؛ گفت‌وگویی که با آن روزنامه انجام نشده بود. قرار گفت‌وگو ساعت ۱۱:۳۰ بود اما ساعت ۱۲یدزبای ما شد. وارد اتاق که می‌شویم، بابت نیم‌ساعت تأخیر عذرخواهی می‌کنند و با عیاس کوتری عکاس روزنامه درباره نور مناسب برای عکاسی و جای نشستن توافق می‌کند. چشمش به گلدان بزرگ گوشه اتاق می‌افتد. بلند می‌شود و چند شاخه‌ای از آن را که رو به زردی گزاینده هرس می‌کند. با خنده می‌گوید سال‌هاست که عاشق باغبانی است.

گفت‌وگو با محمدرضا شجریان یا بحث درباره سازها شروع می‌شود. از او در مورد ساز «باربد» جدیدترین ساز ابداعی‌اش می‌پرسیم، سازی که بیش از یک هفته نیست در زمره سازهای ابداعی او قرار گرفته است که در این باره چنین توضیح می‌دهد: «سال‌هاست عود را گوش می‌کنم و حس می‌کنم، آنچنان که باید و شاید نمی‌توانم به این ساز دلبستگی پیدا کنم، با این همه، زندگی من صداست. هم در ضبط‌ها ما را اذیت می‌کند و هم اینکه در تکنوازی آنچنان نمی‌تواند نظر من را جلب کند. این شد که تصمیم گرفتم، ساز نزدیک به این ساز درست کنم تا عودنواز یک رنگ صدای دیگر هم بشوند. اسناد آواز ایران این ساز جدید بریط‌گونه را، خواهر عود می‌خواند چرا که «دسته همان دسته است با همان سیم‌ها و فواصل عود و تنها شکل بدنه آن با عود فرق می‌کند و برای صفحه و زیرکاسه آن نیز پوست تعبیه شده است که همین وجه تمایزات سبب می‌شود، باربد، رنگ صدایی متفاوت نسبت به عود پیدا کند.» شجریان در مورد صدای باربد، ویژگی‌های آن و همچنین عمده تفاوتش با بریط، اینچنین می‌گوید: «خیلی سعی و دقت کردم که وقتی با باربد آکورد می‌گیریم، مثل عود، فالش نخواند و خوشبختانه همین‌طور هم شد و باربد خیلی زو‌ست و درست می‌خواند. تهمورس پورناظری که با

آن می‌نواخت، خیلی با این ساز راحت بود و می‌گفت: «من هرکاری که بخوام، می‌توانم با این ساز انجام دهم.» شجریان با اشتیاق مقدمه‌سختش را دربار «باربد» این‌گونه به پایان می‌رساند: «باربد در واقع همان عود است اما با رنگ صدایی متفاوت... امکانات این ساز برای نوازنده بیشتر است تا بتواند احساسات خود را روی آن پیاده کند و خوشبختانه آن طور که می‌خواستیم، این ساز انتظاراتم را برآورده کرده است.»ما گفت‌وگوی «شرق» با محمدرضا شجریان با این سوال آغاز شد و با سوال‌های دیگر ادامه یافت.

■ ■ ■

■ جناب شجریان، در ماه‌های اخیر این شایعه شنیده شده بود که شما از ایران رفته‌اید و دیگر باز نخواهید گشت. فکر می‌کنید چه دلیلی باعث شد که این شایعه مطرح شود؟ نه کنسرتی داشته‌ام نه البومی از من منتشر شده است. به خاطر همین متاسفانه در یک سال اخیر تمام ارتباط‌هایم با مردم قطع شده بود. از طرفی تمام زندگی من در ارتباط با مردم خلاصه می‌شود. هم ارتباط من با مردم و هم ارتباط مردم با من. این قطعی ارتباط باعث شده بود مردم فکر کنند من از ایران رفته‌ام، در حالی که من همین‌جا در ایران بودم. من به مردم نیاز دارم و مردم به دین و شنیدن من. فکر می‌کردند شجریان از ایران رفته است و دیگر نمی‌تواند به ایران بازگردد. این تصور اشتباه به ناشی از این بود که همه چیز را سیاسی کرده‌اند و مردم هم با همین منافع‌فکری می‌کنند. در حالی که من هیچ‌کدام سیاسی نبوده‌ام و همواره در کنار مردم زندگی کرده‌ام. هنوز هم برخه‌ها فکر می‌کنند که من ایرانی نیستم...

■ به موضوع سازهای ابداعی

شما پیردازیم. سازهای جدید هنوز به طور جدی در ارکسترهای ایرانی استفاده نمی‌شوند. به نظر شما به عنوان طراح و سازنده سازهای جدید، آیا این سازها قابلیت این را دارند که در کنار دیگر سازهای ایرانی ارکستری بزرگ مثلا در حد ارکستر سمفونیک تشکیل دهند؟

ابتدا من مقدمه‌ای درباره سازهای جدید بگویم. بعد به پرسش شما پاسخ می‌دهم. برخی واکنش‌ها که نسبت به سازهای جدید صورت می‌گیرد، بیشتر از سوی سازسازهای سنتی است. آنها از اینکه جایگاه سازشان مورد تهدید واقع نشود، هراس دارند. در حالی که اصلا چنین نیست. من معتقدم وقتی تعداد سازها بیشتر می‌شود و رنگ و صدای سازها هم بیشتر می‌شود، به تبع سلیقه‌های بیشتری هم سراغ موسیقی می‌آید و به موسیقی جذب می‌شود. به عبارت دیگر با ساختن سازهای جدید و آرایه آنها تعداد کسانی که علاقه‌مند به سازهای سنتی هستند، کم نمی‌شود. یعنی ما شکارچی سازهای سنتی و نوازندگان آنها نیستیم. آنها در کارشان ثابت هستند و حتی از میان نسل جوان و نسل بعد هم کسانی هستند و خواهند بود که نوازندگی سازهای سنتی را ادامه و پیگیری خواهند

موسیقی



عکس: محمدرضا شجریان

گفت‌وگو با محمدرضا شجریان به بهانه نمایشگاه سازهای ابداعی اش

جامعه همواره راه خودش را می‌رود

ایمان پاکنهاد

کرد؛ همچنان که اکنون نیز دارند دنبال می‌کنند. پس باید بگویم نباید این نگرانی از سوی نوازندگان سازهای سنتی وجود داشته باشد. به نظرم بهتر است واکنشی هم نشان ندهند. چون برای اعتبار خودشان هم خوب نیست. بیشتر واکنش‌هایی که صورت گرفته منطقی نباشته و از روی غرض بوده است. به نظرم با این واکنش‌ها که از روی خیرخواهی نیست به جایگاه خودشان خدشه وارد می‌کنند. از سوی دیگر صدا مثل رنگ است. من باید این مثال را همواره تکرار کنم تا قضاوت‌های عمومی هم اصلاح شود. چون به طور معمول برخی‌ها ناشیانه قضاوت می‌کنند. همچنان که رنگ باید متنوع باشد و نقاش هم امکانات بیشتری از نظر رنگ داشته باشد تا آن تصویر و درونیت را که می‌خواهد، زیاتر آرایه کند، موسیقی‌دان‌هم به تنوع صدا و رنگ بیشتر ساز نیاز دارد تا هدف خودش را بهتر منتقل و منظورش را زیباتر بیان کند.

بشر ذاتا دوست دارد حق انتخاب داشته باشد و برای همین دوست دارد گزینه‌های بیشتری هم در اختیار داشته باشد تا به انتخاب نهایی خود برسد. ما می‌خواهیم رنگ‌های جدید و تازه را لایه‌ای رنگ‌های اصلی بچینیم. این کمک می‌کند که رنگ‌های اصلی هم جایگاه بهتری پیدا کنند. جای هیچ نگرانی هم وجود ندارد. سازهای جدید هرگز نمی‌توانند جای سازهای قدیمی را بگیرند. مثل این می‌ماند که یک خواننده بگوید می‌خواهد جای شجریان را بگیرد. من جایگاه خودم را دارم و او هم می‌تواند فقط جایگاه خودش را داشته باشد و نمی‌تواند من را نفی کند. دلیلی هم این است که من سال‌ها با مردم در ارتباط بوده‌ام و مردم هم با من زندگی کرده‌اند و جایگاه من هم میان مردم کاملا مشخص است. جایگاه او هم همین‌طور. ساز هم مثل همین

■ تمام زندگی من در ارتباط با مردم

■ خلاصه می‌شود. هم ارتباط من با مردم و هم ارتباط مردم با من. این قطعی ارتباط باعث شده بود مردم

■ فکر کنند من از ایران رفته‌ام، در حالی که من همین‌جا در ایران بودم.

■ من به مردم نیاز دارم و مردم به دین و شنیدن من. فکر می‌کردند

■ شجریان از ایران رفته است

■ ■ ■

موضوع است. ما نمی‌توانیم مثلا ساز تار را از موسیقی بیرون کنیم. اصلا مگر دیوانه‌ایم که تار را از صحنه خارج کنیم؟ ما نمی‌توانیم سازی را که سال‌ها اجرا شده و به این درجه رسیده، بیرون کنیم. ما فقط می‌خواهیم کنار آن ساز یک برادر یا یک خواهر بگذاریم. در این صورت است که در کار گروه‌نوازی می‌توانیم خود موسیقی را کمی بالاتر ببریم.

اما در پاسخ به پرسش شما باید بگویم ما در سازهای بادی اعم از پرشخ به حد ارکستری مثل ارکستر سمفونیک نیستیم. ما فقط سانی را داریم. جایگاه نی هم مشخص است که کجاست. نی را نمی‌توانیم مثل تعداد زیاد سازهای برنجی و چوبی کنار هم قرار دهیم. بخش مهمی از یک ارکستر سمفونیک هم سازهای بادی هستند. بنابراین در سازهای بادی نمی‌توانیم خودمان را با آنها مقایسه کنیم. ما فقط می‌توانیم خودمان را در بخش سازهای کشتی و مضرابی با ارکستری مثل ارکستر سمفونیک مقایسه کنیم. البته رقابتی هم در میان نیست در حدی که بتوانیم رنگ‌آمیزی ارکستر را از نظر صداها افزایش دهیم. ساز جدید ساختهایم. در این میان وسعت صداها هم مد نظر بوده است. از مهم‌ترین صدای‌سازی مثل کنترباس شروع کردیم تا به بالاترین صدای سوپرانو در اکتاو هفتم تا هشتم

پیانو برسیم. این وسعت صدا اکنون در سازهای من قابل دسترسی است. پیش از این وجود نداشت. مثلا ساز تار را نگاه کنید. کاملا مشخص است که از یک حد فراتر نمی‌رود. عود هم که به‌ترین صدا را در سازهای ایرانی دارد، باز هم از یک حد معین فراتر نمی‌رود، اما در سازهای جدیدی که ساختمان به محدوده صوتی فراتر رسیده‌ام، با توجه به وجود این خلأ در محدوده صوتی سازهای ایرانی باید سازهای جدید به وجود می‌آمد. من هم بر همین اساس این سازها را ساختم تا وسعت صدای ارکسترها و حجم آنها بالاتر رود. این باعث می‌شود تا آهنگساز هم امکانات بیشتری در اختیار داشته باشد و بتواند آن هدفی را که می‌خواهد، با این صداها آرایه کند. به یقین این سازهایی که تا الان داشتیم، هرگز نمی‌تواند یک رهبر ارکستر را راضی نگه دارد. نیاز به صداها و رنگ‌های جدید در ارکسترهای ما احساس می‌شد تا یک رهبر ارکستر بتواند با آنها یک اثر قوی از نظر وسعت صدا و رنگ‌آمیزی ارکستر آرایه دهد.

■ برخی‌ها این نقد را وارد می‌کنند که سازهای جدید شما صرفا تغییر گرافیکی سازهای مشابه غربی است. به این معنا که فقط گرافیک سازها تغییر یافته و صدای جدیدی شنیده نمی‌شود. نظر خودتان در این باره چیست؟

اساسا باید این سوال را مطرح کرد که موسیقی جز صداها چه معنایی دارد؟ از یک گام و فواصل معین شروع می‌شود. خوب اگر این‌طور است که می‌گویند پس باید به کمانچه هم بگویم. ویلن. چون سیم ویلن در آن به کار برده می‌شود. به این ترتیب کمانچه سوپرانو همان ویلن سوپرانو است و کمانچه آلتو همان ویلن آلتو. پس اساسا چرا کمانچه در ارکسترهای ایرانی استفاده می‌شود. بیایید آن را از ارکسترها بیرون بیندازیم و از ویلن استفاده کنیم. نظر من این است که کمانچه می‌کند. ویلن هم می‌تواند انجام دهد. تازه یوزبسیون‌هایی در ویلن وجود دارد که اجرای آنها با کمانچه دشوار است. این اظهارنظر یا مغرضانه است یا ناآگاهانه. از دو حالت خارج نیست. یا موزیسینی است که صرفا اجرای موسیقی خودش را بلد است و نسبت به صدا و موسیقی فرافکنی می‌کند یا متعصب است که همه گونه‌های دیگر موسیقی را رد می‌کند و فقط از یک نوع موسیقی دفاع می‌کند که خودش آن را اجرا می‌کند. خیلی از این اهالی موسیقی آدم‌های بستی‌ای هستند که با هر نوع نوگرایی مخالفت می‌کنند. ما با آنها کاری نداریم. اساسا جامعه با آنها کاری ندارد. مگر جامعه منتظر است که اینها برایش نسخه بپیچند. جامعه همواره راه خودش را می‌رود و کاری به کار متعصب‌ها ندارد. ۵۰ سال است که من بیش از هر موزیسین دیگری با صدا زندگی می‌کنم، دقیق‌تر نگر بگویم ۶۸ سال است که با صدا زندگی می‌کنم یعنی از سمسالگی در این مورد مدعی هستم. هیچ‌کس به اندازه من صدا را نمی‌شناسد. چون من با صدا زندگی کرده‌ام. با صدا می‌خواهم و با صدا بیدار می‌شوم. هیچ موزیسینی، نه از نظر سنی و نه از نظر وسعت کار به اندازه من با صدا آشنایی ندارد. این رنگ‌های جدید در کنار رنگ‌های قدیمی برای موسیقی ما ضروری است. ما به آنها و کاربریشان نیاز داریم تا بتوانیم در ارکسترهای‌مان به صدای جدیدی برسیم. ادامه در صفحه ۱۰

شهر آشوب

همچون کشف رنگ برای نقاشی



تهمورس پورناظری

■ هزار نکته غیر حسن باید که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود ... و آفرینش هم‌اا توانی است که خداوند از وجود خویش در نهاد انسان گذارد و انسان تنها آفریده‌ای است که آفرینش را از پروردگار هستی به یادگار دارد. با این تفלות که آفرینش خداوند را آغاز و انجایی نیست. این نوشتار به بهانه حرکتی است که بزرگ‌مرد ایران محمدرضا شجریان در راستای آفرینش سازهای نوین انجام داده است، سازهایی که رنگ و بوی سرزمین را دارند اما نقش و نگاری دیگرگون. از نگاه این سخن می‌توان این حرکت را با چند سرفصل‌نگاهی گذرا داشت. ۱- چرایی: به راستی هر سازی را که امروز ما نواگران بر آن زخمه می‌زنیم، بی‌تردید زادروری داشته است. پس در روزگاران خویش تازه و نو بوده‌اند و این بلایش گذر زمان بوده است که آنها را به زبان گویایی موسیقی تبدیل کرده که اگر تار، سه‌تار، کمانچه، سنتور و... نبودند ما را هم زبانی برای بیان نوا نبود. پس پیدایش سازهای نوین گامی است شایسته و بایسته، اتفاقی که صدها سال است که از بین رفته و همتی افزون می‌طلبد. ۲- دآوری: در سرزمین ما از سه دیدگاه هر رخدادی نگریسته می‌شود؛ نخست آن نگاه که تنها کاستی را می‌بیند و جز نفی کاری دگر ندارد؛ چراکه ناتوان است و این کزنامایی تنها راه برای جلوه‌گری اوست. دو دیگر، نگاهی است که بی‌هیچ مسوولیت و دانشی زبان به ستایش و تایید می‌گشاید و دوست‌نمایی می‌کند چراکه او نیز بود و نمود خویش را وابسته به دست داشتن به دامان دیگری می‌بیند و اما دیدگاه سوم نگاه خردمند است. آری خردمند هر رخدادی را دلسوزانه و از سر تعهد می‌نگرد، خردمند توانمندی را ستایش و کاستی را به آن زبان می‌گوید که سخن‌اش را اثر و اعتبار باشد.

۳- اثرگذاری: آفرینش سازهای نوین را دست‌کم می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد؛ نخست آنکه این امر به لحاظ فیزیکی در راستای دولتمند کردن توان اجرایی موسیقی است، دوم آنکه ساز برای موسیقیدان همچون رنگ است برای نقاش، همان‌گونه که رنگ‌ها هر کدام بیانگر مفهومی‌اند



برای ابراز احساس هنرمند، سازها نیز در موسیقی آهنگساز: با در دستان نوازنده نقش رنگ‌ها را دارند پس خلق ساز همچون کشف رنگ است تا هنرمند با یارای بیان حس و حال ژرف و تأثیری افزون باشد. ۴- تعمقی: هر ساز را نغمه‌ای است منحصر‌به‌فرد؛

پس آن نغمه زمانی برمی‌خیزد که روح ساز با نواپی که از آن برمی‌آید، هماهنگ باشد. پس سازهای نوین همچون جان‌های تازه هستند؛ جان‌هایی که هر کدام حس و حال و شخصیتی ویژه به خود دارند و آهنگساز و نوازنده هنرمند آن‌لند که بتوانند نغمه‌های هر ساز را از دل آن کشف کنند و همساز با روان آن به نغمه‌پردازی دست یازند که اگر چنین نباشد گله‌ای بر ساز و سازنده آن نیست.

۵- راه‌گشایی: در روزگار ما ساختن و پرداختن هر ساز و سرودی چنان است که راهی نور را ایجاد کنی و اگر همدلی و پاکتهادی اهل نوا دست به دست شوق و دانش بدهند آیندگان را برای رسیدن به افق روشن‌تر، مسیر کوتاه و هموار خواهد بود و یادم‌ان نرود که ما ره‌روان راهی هستیم که به دست خویش آن را می‌سازیم. پس بر ماست که رنج نغمه‌هایی در بیمون این راه را کمتر و کمتر کنیم. سخن کوتاه آنکه اگر نیم‌نگاهی از سر معرفت به کارنامه محمدرضا شجریان بیندازیم درمی‌یابیم که بارگاه آواز او را ستون‌هایی استوار نگه داشته‌اند؛ ستون‌هایی همچون: خرد، لیاقت، استمرار، دلبری، آیندندگری، پایمردی، خستگی‌ناپذیری و مهری بی‌قید و شرط به مردمان سرزمین که به راستی هر یک از این صفات جز به جوانمردی راست نیاید. به راستی وجدان پیدار و هوشیار مردمان سرزمین آگاه است که هنرش چیست و هنرمندش کیست

باشد که همت بزرگانی چون او بدرقه راهمان باشد که نام خویش را به بهایی جز به راستی ارزانی نداریم و باشد که مادر میهن سایه بزرگاش را تا جلودان پایدار بدارد. آیدون باد.